

تطور تفسیری واژه «قریب» با تأکید بر آیه ۱۸۶ سوره بقره*

فاطمه قربانی لاکنراشانی^۱

زینب السادات حسینی^۲

حبیب الله حلیمی جلودار^۳

چکیده

ماده قرب و مشتقات آن در کاربردهای مادی و اعتباری در قرآن مطرح گشته است که از جمله کاربردهای مادی آن می‌توان به نزدیکی زمانی و یا مکانی اشاره نمود. از کاربردهای اعتباری ماده قرب، مقوله نزدیکی و پیوست رابطه میان انسان و پروردگار (قرب تکوینی) است. آیات قرآن ضمن تأکید بر این قرب مستمر، انگاره‌های جاهلی را در این مسأله به چالش می‌کشاند. بالاترین تجلی پیوست رابطه میان انسان و پروردگار در قرآن، با صفت «قریب» بوده که در دیدگاه مفسران مورد توجه و تحلیل قرار گرفته و با تنزیه ذات اله، از تجسیم و تشبیه همراه گشته است. همچنین، قرب منزلتی به کسب مقام معنوی انسان اشاره داشته و طرق کسب آن مورد توجه آیات است. این پژوهش درصدد است تا به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی و کشف تطور دیدگاه مفسران فریقین قرن دوم هجری تا عصر حاضر و مبانی مدنظر ایشان در درک معنای صفت «قریب» بپردازد. در پایان این نتیجه حاصل شد که مفسران با شروع اختلافات مذاهب کلامی در قرن پنجم و با ظهور دیدگاه‌های تجسیم و تشبیه ذات اله، به مجازانگاری مقوله‌هایی مانند صفت «قریب» در قرآن روی آورده و استفاده از نکات ادبی و بلاغی را بهترین راه در تقابل با این نظریات دانسته اند. این سیره و روش در ذیل بسیاری از تفاسیر قرن پنجم تا معاصر ادامه داشته است. در دیدگاه غالب آنان، صفت «قریب» به مجاز و استعاره از علم و حیلولة، احاطه و قیومیت خداوند تعبیر گشته است. با این وجود برخی مفسران، ضمن تنزیه خداوند از تجسیم، صفت «قریب» در قرآن را حقیقتی مستقل برشمرده و این صفت را بی‌نیاز از مجازانگاری برشمرده و در تبیین و اثبات مسأله ادله‌ای نیز ارائه نموده‌اند. واژگان کلیدی: قرآن، قرب، قریب، تطور تفسیری، قرب تکوینی، قرب منزلتی.

* تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۰۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۹ (مقاله پژوهشی)

۱. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) / f.qrb2017@gmail.com

۲. دانشیار گروه معارف، دانشکده الهیات، دانشگاه مازندران / z.hosseini@umz.ac.ir

۳. دانشیار گروه معارف، دانشکده الهیات، دانشگاه مازندران / jloudar@umz.ac.ir

۱- مقدمه

قرآن در ۹۶ آیه از مشتقات ماده (ق-ر-ب) بهره برده و مفاهیم ارائه شده، بر دو مقوله حسی و اعتباری قابل تقسیم هستند. «ق ر ب» در بسیاری از کاربردهای قرآنی بر مفهوم نزدیک بودن، اعم از نزدیک بودن مکانی (فاصله) (نمونه: یوسف: ۱۱۲/۶۰؛ مائده: ۲۷/۵)، زمانی (وقوع یک پدیده) (نمونه: اعراف: ۷/۱۸۵؛ انبیاء: ۱/۲۱) و نزدیک بودن در روابط اجتماعی، اعم از روابط خویشاوندی (نمونه: انعام: ۶/۱۵۲؛ نساء: ۷/۴؛ بلد: ۱۵/۹۰) و روابط مبتنی بر همکاری اجتماعی (نمونه: اعراف: ۷/۱۱۴؛ شعراء: ۲۶/۴۲) دلالت دارد.

همچنین بر نزدیکی مفهومی یک مقوله با مقوله‌ای دیگر (بقره: ۲/۲۳۷؛ آل عمران: ۳/۶۷)، و نیز نهی و پرهیز دادن از انجام یک عمل (بقره: ۲/۱۸۷؛ اعراف: ۷/۱۹) و عمل قربانی کردن (مائده: ۵/۲۷؛ آل عمران: ۳/۱۸۳) استعمال شده است.

قرب در رابطه میان انسان و خداوند و در نگاه مفسران در دو مقوله کلی «قرب منزلتی» و «قرب تکوینی» قابل تعریف است. در این پژوهش «قرب تکوینی» همان قرب مستمر خداوند به انسان و «قرب منزلتی»، تلاش بنده در جهت تقرب به پروردگار و کسب مدارج معنوی و منزلت و بهره اخروی است که با عبودیت و تقوا و اعمال صالح ممکن می‌گردد.

لفظ «قرب» در قرآن ۲۵ بار تکرار شده و در سه مورد به عنوان صفت خداوند به کار رفته است. (عبدالباقی، ۱۳۶۴، ص ۵۴۰) این واژه به مفهوم نزدیکی زمانی در آیات (بقره: ۲/۲۱۴؛ نساء: ۷۸/۴۰؛ هود: ۱۱/۶۴؛ نساء: ۴/۱۷ و ۷۷؛ ابراهیم: ۱۴/۴۴؛ منافقون: ۶۳/۱۰؛ انبیاء: ۲۱/۱۰۹؛ جن: ۷۲/۲۵؛ شوری: ۴۲/۱۷؛ فتح: ۴۸/۱۸ و ۲۷؛ صف: ۶۱/۱۳) کاربرد داشته است. این کاربردهای زمانی به مفاهیمی چون (نصر، اجل و فتح، ساعه، عذاب، وعده عذاب و قیامت) دلالت دارد. «قرب» در دو آیه (سبأ: ۳۴/۵۱؛ ق: ۵۰/۴۱) به نزدیکی مکانی اشاره دارد که متعلق به آخرت است. همچنین در آیه (اعراف: ۷/۵۶)، رحمت خداوند به محسنین نزدیک دانسته شده است. در آیات (بقره: ۲/۱۸۶؛ سبأ: ۳۴/۵۰؛ هود: ۱۱/۶۱) «قرب» به عنوان صفت الهی مورد استفاده قرار گرفته است. تفاسیر در تبیین صفت قرب الهی (قرب) به اصول ادبی استناد و در تحلیل این موضوع از مبانی فکری خود بهره گرفته‌اند. مفسران متقدم تحلیل ساده‌ای از مفهوم قرب الهی و به‌ویژه صفت قرب ارائه داده‌اند، اما در گذر زمان، تفاسیر در تبیین مسأله، دچار تنوع و تکثر دیدگاه شده‌اند. با توجه به تنوع کاربردهای ماده قرب در قرآن کریم، باید دیدگاه مفسران درباره این کاربردها مورد بررسی قرار گیرد. این مقاله به بیان دیدگاه‌های متفاوت مفسران فریقین در کاربردهای مختلف ماده قرب در آیات شریفه قرآن کریم پرداخته تا به این سؤالات پاسخ دهد که واژه «قرب» به عنوان صفت پروردگار، چه معنایی داشته و در تطور تفسیری چه برداشت‌هایی از آن ارائه شده است. همچنین مشخص گردد که اختلاف نظرها از چه زمانی آغاز گشته و به چه نتایجی منتج گردیده است؟ این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی به این سؤالات پاسخ خواهد داد.

مقوله قرب الهی در متون قرآنی و روایی مورد توجه پژوهشگران بوده است: محمود آقاساکی (۱۳۸۹ش)، در پایان‌نامه «معناشناسی تاریخی و توصیفی واژه قرب در قرآن کریم» به بررسی

اشتیاقات قرب در کتب لغویان پرداخته و روند تاریخی آئین قربانی را جمع‌آوری نموده است. با این وجود، تطور تاریخی دیدگاه مفسران و به ویژه آیه ۱۸۶ سوره بقره در این پایان‌نامه مدنظر نبوده است.

اسماعیل علی‌خانی (۱۳۹۱ش)، در مقاله «مقربان الهی و جایگاه آنان» به بررسی تعبیر گوناگون قرب الهی در فرهنگ اسلامی می‌پردازد. او معتقد است، عباراتی چون سعادت، فلاح و فوز در قرآن، نشانگر رسیدن انسان به مقام قرب است. همچنین وی، در مقاله «تحلیل معناشناختی قرب الی الله در قرآن کریم» (۱۳۸۹ش) به بررسی واژگانی پرداخته است که با ماده قرب ارتباط معنایی دارند. او به بررسی مفهوم سمنتیک و تاریخچه معناشناسی پرداخته و مقوله تحول معنایی واژگان در قرآن را مورد بررسی قرار می‌دهد، اما به پیاده‌سازی این متد در مقاله خود نمی‌پردازد و تحول معنای ماده قرب را تشریح نمی‌کند. علی‌خانی در این مقاله با کمک آیات و به روش تفسیر قرآن به قرآن و با استمداد از تفاسیر، مفهوم قرب در قرآن را تحلیل می‌نماید. پژوهش پیش‌رو با بسامد وسیع مطالعه بیش از ۶۰ تفسیر و بررسی سیر تطور دیدگاه مفسران در حوزه صفت قرب در قرآن نسبت به مقاله فوق، دارای تفاوت‌ها و تمایزات محتوایی است.

نسرین احمدی (۱۳۹۲ش)، در پایان‌نامه «قرب الهی و مقربین از منظر قرآن و روایات» به بررسی جایگاه قرب به خدا و راه‌های وصول به آن، آثار و موانع قرب و نیز ویژگی‌های مقربان پرداخته است که با اهداف پژوهش پیش‌رو دارای تفاوت است.

مریم جلالی مشایخی (۱۳۹۶ش)، در پایان‌نامه «قرب الهی در صحیفه سجادیه»، ماهیت، عوامل و موانع قرب را از منظر صحیفه سجادیه مورد بررسی قرار داده است. این پایان‌نامه نیز به روش توصیفی-تحلیلی از جهت منبع و روش تحقیق با مقاله پیش‌رو تفاوت دارد.

با وجود اقبال اندیشمندان قرآنی به مقوله «قرب در قرآن»، تمایز این پژوهش با تحقیقات قبلی در این است که سیر تطور دیدگاه مفسران (از متقدم تا عصر حاضر) در این موضوع و به‌ویژه تبیین صفت قرب در قرآن، در هیچ یک از آثار پژوهشی به شکل مستقل دنبال نشده است.

۲- ملاحظات نظری

الف- قرب: «قُرْبٌ» مصدر فعل (قُرْبٌ یَقْرُبُ) بوده و مورد استفاده عرب عصر نزول و قبل از آن قرار گرفته است. این واژه در ابتدایی‌ترین کاربرد خود در معنای لگن خاصره و تهیگاه بوده، زیرا لگن خاصره به پهلو نزدیک است (ازدی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۰۴۱/ابن‌سیده، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۸۸).

وجه دوم از واژه «قُرْبٌ» در کاربرد زمانی و به مفهوم حرکت چارپایان در شب برای رسیدن به آب است تا آنکه بین آنان و آب، تنها به اندازه شبی فاصله بماند، لذا عجله کرده تا زودتر به آب برسند (ابن‌سیده، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۳۸۹/ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۶۶۷). از دیگر واژگان مستعمل در قرآن که در کتب لغت به آن پرداخته شده است، واژه «قربان» است که اشاره به هر کار و یا وسیله‌ای دارد که بنده به وسیله آن بر خدا تقرب جوید (ابن‌درید، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۲۳/فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۵۳/ازهری، ۲۰۰۱، ج ۹، ص ۱۱۱/مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹، ص ۲۲۶). همچنین، واژه «قربی» در مفهوم نزدیکی در نسب و خویشاوندی کاربرد یافته است (ابن‌سیده، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۳۸۸). از دیگر کاربردهای مشتقات (ق ر ب)

«قَرَب» از باب تفعیل است که در محاوره عرب نیز از این واژه با مفهوم گرامی داشتن استفاده می‌گردد (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۵۴ / ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۶۶۳ / کبیر مدنی شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۳۸۱) که کاربردهای قرآنی آن در مفهوم «قرب منزلتی» است.

بنابراین، ماده قرب در تجربیات اعتباری در معانی چون رابطه نسبی و خویشاوندی، نزدیکان فکری و عملی انسان، نزدیکی مفهومی یک مقوله با مقوله‌ای دیگر، نهی از ارتکاب یک عمل و نیز رابطه میان انسان و پروردگار آمده است که این رابطه خود به دو زیر شاخه قرب تکوینی و منزلتی تقسیم می‌گردد. در ادامه دیدگاه مفسران در این دو کاربرد مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۱- قرب تکوینی

این نوع از قرب که در آیات مختلف مطرح گردیده است، دلالت بر احاطه پروردگار بر بنده داشته و به رابطه خالق و مخلوق بودن مربوط می‌گردد. از آنجا که مخلوق وابسته به خالق خود بوده و همواره در اصالت وجودی خود به او محتاج است و خداوند به عنوان رب انسان، احاطت قیومی بر موجودات عالم و آفریدگان دارد؛ هیچ چیزی از سیطره قدرت و علم او پنهان نمی‌ماند. این شکل از قرب به صراحت و روشنی در صفت «قرب» و در آیه ۱۸۶ سوره بقره ارائه شده است. این آیه اشاره به نهایت نیاز انسان در امور مادی و معنوی داشته و بر ربوبیت پروردگار صحه می‌گذارد: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ (بقره: ۱۸۶/۲).

خداوند در آیاتی دیگر بر این صفت قرب بودن خود تأکید نموده و بر قربی مستمر اشاره دارد: ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِن لَّا تُبْصِرُونَ﴾ (واقعه: ۸۵ / ۵۶). در آیه دیگری عنوان می‌دارد که خدای متعال به جهت احاطت و قیومیت به انسان از رگ کردن نزدیک‌تر است: ﴿وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق: ۱۶ / ۵۰). در نهایت خود را از انسان به او نزدیک‌تر می‌داند: ﴿وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ (انفال: ۲۴ / ۸) این قرب، در پژوهش حاضر قرب تکوینی نامیده می‌شود.

۲-۲- قرب منزلتی

از دیگر مشتقات ماده قرب که در رابطه میان انسان و خداوند مطرح می‌گردد، معنای منزلت‌یابی معنوی از آن قابل برداشت خواهد بود. علامه طباطبائی این موقعیت را که بر اثر سیر و سلوک انسان مؤمن صورت می‌گیرد، قرب ارزشی و یا سلوکی می‌نامد و می‌فرماید: «این همان قرب انسان به خداوند است که نتیجه معرفت و اراده و اختیار انسان است و در بندگان با عبودیت و بندگی است، لذا بنده با اعمال صالح به خداوند تقرب پیدا می‌کند و نتیجه آن شمول رحمت الهی است» (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۰۷). بنابراین، آنچه به عنوان قرب سلوکی مطرح می‌شود، همین مقامی است که انسان در جستجوی رسیدن به آن بوده و آن را کمال نهایی خود معرفی می‌نماید.

خداوند برخی فرشتگان را مقرب دانسته است و می‌فرماید: ﴿وَالْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ﴾ (نساء: ۴/ ۱۷۲) ایشان با اطاعت از خداوند به کمالات و مقام مقربان نائل شده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۹۵).

بنابراین، در قرآن هر جا سخن از قرب بنده به خداوند مطرح می‌گردد، منظور قربی است که به روش اکتسابی و از راه مراعات شریعات و طاعت و عبادت به دست آمده باشد و هر انسانی به اندازه حرکتش در این مسیر از آن بهره می‌برد.

ب- **قرب:** «قرب» از ریشه «قرب» در مفهوم ضد بُعد و دوری (ر.ک: صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۴۰۴/ ازدی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۰۴۱/ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۶۳/ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹، ص ۲۶۶) و جمع آن اقارب است و به مفهوم دارای قرابت بودن آمده است. قریبه مؤنث آن است و جمع آن قرائب است (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۵۲). «قرب» نقیض بعید است و برای مذکر و مؤنث و فرد و جمع بکار می‌رود (ر.ک: ابن‌درید، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۲۳/ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۹۹/ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۶۹۹).

«قرب» در قرآن به عنوان صفت مشبیه و از اسماء حسنی بوده و در این معنا سه بار در قرآن مجید کاربرد داشته است. «فعلیل» وزنی برای صفت مشبیه و دال بر معنای ثبوت است. صفت مشبیه برای بیان یک ویژگی ثابت و پایدار در یک فرد به کار می‌رود که دارای اوزان خاصی است. این صفت دلالت بر ثبوت وقوع و تحقق یک صفت و دوام بر آن داشته و این صفت دائم ملازم اوست (ر.ک: حسن، ۱۳۹۱، ج ۳، صص ۲۰۳-۲۰۴/ سامرائی، ۱۴۲۸، ص ۶۵). صفت مشبیه غالباً از افعال لازم ساخته می‌شود و واژه «قرب» در آیات زیر نیز متضمن معنای لازم و در نقش فاعلی است و باید در وزن فعلی (قَرَبَ يَقْرُبُ) ظاهر گردد. این صفت به عنوان یکی از اسماء حسنی در سه آیه آمده است: ﴿فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ﴾ (بقره: ۱۸۶/ ۲) و ﴿فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ﴾ (هود: ۶۱/ ۱۱) و ﴿إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ﴾ (سبأ: ۵۰/ ۳۴) همچنین این واژه در آیاتی چون ﴿وَأَخْذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ (سبأ: ۳۴/ ۵۱) و نیز ﴿ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ﴾ (نساء: ۱۷/ ۴) و ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (اعراف: ۱۷/ ۵۶) و ﴿مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾ (بقره: ۲/ ۲۱۴) و آیاتی مشابه، در معنای نزدیکی زمانی، مکانی و یا نزدیک بودن یک موضوع به موضوعی دیگر مورد استفاده قرار گرفته است.

۳- سیر تفسیری متقدمان و متأخران در واژه «قرب»

در ادامه به بررسی دیدگاه مفسران در کاربردهای حسی و اعتباری ماده «قرب» پرداخته و تطور تفسیری آن مورد بررسی و ملاحظه قرار می‌گیرد. در ابتدا آیاتی که به کاربردهای حسی این ماده اشاره دارد، در نگاه مفسران تبیین خواهد شد.

۳-۱- دیدگاه مفسران در کاربرد مادی قرب

قرب در آیات بسیاری دارای کاربرد مادی است. برداشت‌های مفسران متقدم و متأخر نیز در این آیات بسیار روان و عاری از هرگونه برداشت‌های پیچیده و کلامی است و لذا از تشابه مفهومی برخوردار است. در آیه‌ای منتخب که به قرب زمانی اختصاص دارد، آمده است: ﴿مَا أَمُرُ السَّاعَةَ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ﴾ (نحل: ۷۷/۱۶). غالب مفسران، این قرب را زمانی دانسته و با استعمال عباراتی چون «نزدیک‌ترین هنگام و سریع‌ترین مدت» به این کاربرد از واژه قرب اشاره نموده‌اند (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۴۸۰/ اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۴۱۱/ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۸۹/ ملاحویش آل‌غازی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۲۴۳/ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۴۴۲/ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۲۶۷). نتیجه آنکه در سیر تطور تاریخی هیچ برداشت متفاوتی از مفسران قابل مشاهده نیست. اگرچه برخی در کاربرد زمانی و مادی این واژه نیز مناقشه نموده و آن را تمثیل دانسته‌اند، زیرا امر قیامت، مقوله‌ای زمانی نیست که کسی که در واحد زمان مادی است، آن را درک نماید (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۶۴)، حال چه به صورت تمثیل و یا غیر آن، این کاربرد در بُعد زمانی مطرح شده است.

آیات مختلف دیگری نیز وجود دارد که در آن، از نزدیک شدن مکانی پرهیز داده شده است و در حالت کلی به نهی از عملی اشاره دارد. مانند آیه ﴿لَا تُقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ﴾ (بقره: ۳۵/۲) که منظور از «لا تقربا» در آن، نهی از خوردن از میوه و ثمر آن درخت است (فراء، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۷/ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۲۴/ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۲۶). همچنین در آیه ﴿وَلَا تَبَاشِرُوهُمْ وَ أَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا﴾ (بقره: ۱۸۷/۲) نیز احکام الهی در دوران اعتکاف را تعیین نموده و آن را مرزهایی شمرده است که نزدیک شدن به آن به مانند تجاوز به حریم الهی است. لذا نهی از نزدیک شدن به حدود خدا کنایه از این است که مردم نباید آنها را مرتکب شوند و یا از آن احکام تجاوز نمایند (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۱۲/ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۶) که در مجموع این نوع از کاربردها به منظور نهی و پرهیز از عمل حرامی صورت گرفته است.

۳-۲- دیدگاه مفسران در کاربردهای اعتباری قرب

در کاربردهای اعتباری، قرب خویشاوندی با عناوینی چون «ذی القربی، اقربین، اقربون، قربی» آمده که این واژگان در حوزه معنایی نزدیکی سببی و یا نسبی وارد شده است و تفاسیر نیز نسبت به آن رویکرد همسانی داشته‌اند. برای نمونه در آیه ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ (شوری: ۴۲/۲۳) در تطور تفسیری با همین کاربرد ارائه شده است (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۷۶۹/ فراء، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۳/ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۳۱۰/ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۲، صص ۱۲۸-۱۲۹/ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۱۲۰/ ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۳۱/ طنطاوی، بی‌تا، ج ۱۳، صص ۳۰-۳۱). در آیه ﴿لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى﴾ (نساء: ۴۳/۴) که اشاره به نهی از یک عمل دارد و خداوند با استعمال «لا تقربوا»، از اقامه نماز در حالت مستی پرهیز می‌دهد. در این آیه مفسران بدون هیچ بحث جدی تنها به

نزدیک نشدن اکتفا نموده (مقاتل، ۱۴۳۲، ج ۱، ص ۳۷۳/فراء، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۰/عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۴۲/سمرقندی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۵/طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۲۰۶/جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۹/قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۲۰۰) و یا عدم اقامه نماز را منظور نموده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۱۳/ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۴۰۸/بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۷۶/فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۱۰/عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۸۱/ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۵۱). همچنین برخی استعمال نزدیک نشدن (لاتقربوا) را مبالغه‌ای در نهی از نماز خواندن در حالت مستی (شبر، ۱۴۱۲، ص ۱۱۵) دانسته‌اند. در مجموع می‌توان دریافت که استعمال «لاتقربوا»، برای مفسران متقدم و متأخر یک معنا و مفهوم را به ذهن تداعی کرده و آن نهی از اقامه نماز در حالت مستی است.

بنابراین، در کاربردهای مادی و اعتباری رایج قرب، مفسران متقدم و متأخر دیدگاه‌های یکسانی داشته و بر همان معنای معهود عصر نزول تأکید نموده و در کاربرد معنا و اصطلاح این واژگان دچار اختلاف نبوده‌اند. اما آنچه که بیشترین تفاوت را در بررسی سیر تطور دیدگاه مفسران ایجاد می‌نماید، اختلاف معنا در کاربردهای غیر حسی است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۳- دیدگاه مفسران در قرب تکوینی و منزلتی

در قرآن، کاربردهایی از واژه قرب وجود دارد که به صراحت بر روابط میان انسان و خداوند دلالت دارد و می‌تواند نقطه شروع اختلاف مفسران درباره ماده قرب باشد. در بیان این دو نوع از قرب، دیدگاه‌های متفاوتی شکل گرفته است که در ذیل هر یک از انواع قرب مطرح می‌گردد.

۱-۳-۳- قرب تکوینی

اصیل‌ترین رابطه‌ای که در مقوله قرب، در قرآن بر آن تأکید می‌گردد، قرب خداوند به انسان است که در همه اصناف آدمی تحقق داشته و به درجات معنوی فرد نیز وابسته نیست. در نظام تصورات جاهلی، هر طایفه و قبیله صاحب خدایانی محلی بوده، اما «الله» را خدایی برتر و والاتر از سایر خدایان می‌دانستند (ر.ک: علی، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۱۱۹). طبق آنچه از آیات قرآن قابل دریافت است، در تصور بت‌پرستان عرب، «الله» خالق هستی بوده است: ﴿وَلَيْسَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ (زمر: ۳۸/۳۹) و حتی به تقدس آن سوگند یاد می‌کردند: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ﴾ (فاطر: ۳۵/۴۲). در آموزه‌های عرب جاهلی، «الله»، احیاگر هر چیزی در زمین است، حال این احیاگری و بخشندگی به زندگی در نزول باران باشد و یا غیر آن: ﴿لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (عنکبوت: ۶۳/۲۹). با این وجود، به جهت عدم تعقل صحیح، اعتقاد ایشان به «الله»، به یکتایی او در خالقیت و ربوبیت منجر نمی‌گردید (ر.ک: ایزوتسو، ۱۳۹۶، ص ۱۲۷). بنابراین، برای «الله»ی که ظهور او در زندگی عرب جاهلی در خلقت و آفرینش بوده و حضور مؤثری در سایر مسائل او چون ارتباط مستقیم و نیایش بی‌واسطه نداشته و استمداد نیازهای مادی نیز به سوی او برده نمی‌شده است، مفهوم قرب با پروردگار معنایی نداشته است، اگرچه عرب

جاهلی معتقد بوده است باید به کمک وسایلی خود را به «الله» نزدیک ساخته: ﴿وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ﴾ (منافقون: ۹/۶۳) و با کمک اله‌های متعدد درجه خود را در نزدش افزایش دهد: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ﴾ (زمر: ۳/۳۹). قرآن در هنگام نزول آیات با این نوع تفکر حاکم روبرو بوده است و باید نظام باورهای جاهلی را نسبت به «الله» اصلاح و تکمیل نماید. با تغییر باورها، موضوعات مختلف مرتبط با رابطه انسان و پروردگار از جمله قرب نیز، رنگ تحول گرفته و در گفتمانی جدید ارائه گردیده است.

۱-۳-۳-۳-۳-۱ قربی نزدیکتر از رگ گردن

یکی از شاخص‌ترین آیات مرتبط با مقوله قرب تکوینی که بر نزدیکی مستمر الهی تأکید نموده و تأثیر مهمی بر مخاطبان عصر نزول داشته است، آیه شریفه ﴿نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق: ۱۶/۵۰) است. «ورید» همان رگی است که به قلب یا کبد انسان متصل بوده و حیات جسمانی انسان وابسته به آن رگ می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۲۴۵). برخی دیگر از مفسران نیز معتقدند، به رگ قلبی که در تمام بدن منتشر می‌شود، ورید می‌گویند (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۷۸/۲۷۸، امین، ۱۳۶۱، ج ۱۳، صص ۲۷۴-۲۷۵). در هر صورت، این مثال، رساترین تشبیه در امور ملموس و محسوس است. مفسران بالاتفاق تصریح دارند که رگ گردن یا رگ قلب، در حقیقت تمثیلی برای قرب معنوی در قالب محسوس است. در تفاسیر متقدمین به معنای ظاهری آیه بسنده گشته و آورده‌اند که خداوند از رگ گردن به انسان نزدیکتر است (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۱۱۲/طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۱۰۰/نحاس، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۱۹۴). در این تفاسیر مباحث کلامی و نظرات مجازانگارانه کمتر قابل مشاهده است. در حالی که از تفسیر ثعلبی (۴۲۷ق) به بعد، می‌توان به شواهدی بر استعاره دانستن قرب پروردگار در تفاسیر دست یافت (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۹۸). در تفاسیر بعد از وی نیز غالباً اصرار بر همین دیدگاه استعاره‌ای بوده تا قرب را استعاره، کنایه و تمثیلی از قدرت و علم پروردگار بدانند (قشیری، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۵۰/اندلسی، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۱۵۹/بغوی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۲۷۲/فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۱۳۴/بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۱۴۰-۱۴۱/ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۵۳۳/قوطفی، ۱۳۶۴، ج ۱۸، ص ۹/مغنیه، بی‌تا، ص ۶۸۹).

ابن عربی می‌گوید: «آیه تمثیلی است تا اعلام دارد، خداوند به چیزی که متصل به اوست، بدون هیچ فاصله‌ای نزدیک است، زیرا اتصال چیزی به چیز دیگر دلالت بر جدایی و دوگانگی دارد که مفهومش آن است که بین آن دو اتحاد حقیقی و معیت وجود ندارد، در حالیکه قرب خدا به بنده‌اش اینگونه نیست، زیرا هویت و حقیقت انسان ممزوج در هویت خداست (اشاره به آیه نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي). نهایت قرب صوری اتصال جزئی است که محکمتر از آن در رابطه با اجسام اتصالی نیست، اما این قرب الهی نسبت به قرب صوری کاملتر است که با اقربیت خداوند، قرب به معنای اتصال و مقارنه منتفی می‌شود» (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۷۸). به اعتقاد برخی قرب خداوند به معنای علم او به خفیات انسان است (سبزواری، ۱۴۱۹، ص ۵۲۴). این آیه می‌تواند مثلی برای قرب باشد (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۲۰۰/کاشانی،

۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۳۹۹/ قمی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۳۷۶)، تمثیلی که اطلاق سبب و اراده مسبب داشته تا نهایت قرب را در قالب تصویری ارایه دهد (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۱۱). بلاغت شگفت انگیز این آیه، در حقیقت تشبیهی است که نهایت قرب را تصویرسازی می نماید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۲). برخی مفسران نیز آن را کنایه دانسته اند: قرب کنایه ای بر استیلاء (ثقفی، ۱۳۹۸، ج ۵، ص ۵۴)، قدرت (ثعلبی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۲۸۲)، احاطه قیومیت و علمیت خداوند بر انسان (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۲۴۵) است. قرب تعبیری کنایی از شناخت خداوند از انسان در بالاترین درجه بوده و این کنایه نوعی تخیل است که در آگاهی انسان، احساس تسلط الهی را بر جریان های فکری خود مجسم می نماید (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۲۱، ص ۱۷۹). در آیه فوق نیز، کاربرد قرب تکوینی در قرآن، استعمال استعاره از قرب دانسته شده است: قرب در علم پروردگار (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۸۳/ طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۳۶۳/ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۱۰۸/ قمی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۳۷۶) و اراده اوست (حسینی شیرازی، ۱۴۲۳، ص ۵۳۲). برخی نیز قرب را از پروردگار به مصادیق دیگری نسبت داده اند: «این ضمیر (نحن) اشاره به فرشتگان مقرب دارد که به انسان از گردن نزدیک ترند (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۲۶، ص ۲۹۳) این آیه، اشاره به احاطه وجود و قیومیت حق تعالی دارد و خداوند بر تمام اعمال انسان علم دارد، هم علم از طریق اقریبیت و هم علم از طریق گرفتن ملائکه و نوشتن اعمال بندگان (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۵۱۹). بنابراین می توان مدعی شد که این آیه برای تمام مفسران معنای استعاره داشته است و ایشان برای قرب مقوله ای حقیقی و مستقل قائل نبوده و استعاره ای از سایر مفاهیم و صفات الهی دانسته اند.

۳-۳-۲- قرب تکوینی در هنگام مرگ

استراتژی مفسران درباره آیه ﴿نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ﴾ (واقع: ۸۵/۵۶) که بر قرب الهی در هنگام مرگ دلالت دارد، نیز بر همین منوال است. منظور از قرب در دیدگاه «ابن عباس» نزدیکی فرشته مرگ است (ابن عباس، بی تا، ص ۵۷۵). برخی مفسران نیز تنها به معنای نزدیک تر اکتفا نموده و درباره آن اظهار نظری ننموده اند (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۲۲۵/ سمرقندی، بی تا، ج ۳، ص ۳۹۸). از تفسیر «ثعلبی» به بعد، می توان نشانه هایی از اشارات و استعاره انگاری در آثار تفسیری مشاهده نمود. «ثعلبی» این قرب را استعاره از قدرت و علم دانسته است (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۲۲۳) و تقریباً غالب تفاسیر بعد از او تا معاصر نیز کاربرد استعاره از علم، رؤیت و قدرت (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۲۲/ قشیری، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۲۵۷/ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۲۲/ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴۴۰/ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۳۰/ زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۲۷، ص ۲۸۱) و احاطه (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۲۱، ص ۳۴۶) را برای این نوع از قرب مدنظر داشته اند. بنابراین، می توان مدعی شد که در تفاسیر فوق برای قرب تکوینی خداوند در هنگام مرگ انسان، تنها تعبیر استعاره ای لحاظ شده است.

۳-۳-۳-۳-قرب در اجابت و سمع

در قرآن و در مواجهه با آیات قرب، در مواردی به صراحت بر صفت قریب بودن پروردگار اشاره و تأکید شده است. آیه «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ» (بقره: ۱۸۶/۲) از آن جمله است. این آیه یکی از آیات محوری قرب تکوینی بوده و غالب اختلاف مفسران به استعاره‌ای بازمی‌گردد که به مفهوم «قریب»، اطلاق شده است. مفسران به جای تبیین صفت «قریب» و چگونگی کیفیت آن، از هم‌نشینی واژه اجابت با «قریب» استفاده نموده و به تعریف نتایج و آثار قرب پرداخته‌اند. با وجود آنکه در تفاسیر ذیل، به صراحت بر استعاره دانستن قرب، تأکید نشده است، اما نوع کاربرد مفسر در القای مفهوم، دلالت بر استعاری دانستن آن دارد. برای نمونه در تفاسیر آمده است:

خداوند وقتی «قریب» است با لطف و رحمت خود نزدیک بوده و اجابت‌کننده دعاست (بلاغی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۶۲) و این قرب همان سرعت خداوند در اجابت دعاست (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۱۵). قرب در آیه ۱۸۶ سوره بقره به معنای احاطه است (کاشانی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹۴)، مانند احاطه-ای که در آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه: ۵/۲۰) وجود دارد (طیب، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۳۷/حسینی همدانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۲۳) و احاطه تمام و نفوذ کامل نور او و سلطه و قیمومیت و نامحدود و نامتناهی بودن او است (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۹۸) صفت قرب، بر صفات رقیب و شهید بودن خداوند منطبق است، زیرا او مترصد انسان و شاهد بر اعمال اوست (آل‌سعدی، ۱۴۰۸، ص ۹۳). صفت رقیب به معنای مراعات کردن چیزی (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۱۸۹)، حفظ کردن (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۲۴) و انتظار کشیدن است و مانند آیه «ارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ» (هود: ۹۳/۱۱) صفت رقیب خداوند بر حفظ اعمال انسان دلالت دارد (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۱۲).

برخی دیگر نیز صفت «قریب» را در علم و قدرت (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹، ص ۲۸/حسینی شیرازی، ۱۴۲۳، ص ۳۹) و شنونده دعا بودن (شبر، ۱۴۱۲، ص ۶۷) دانسته‌اند و برخی دیگر صفت قریب را فاقد هرگونه ماهیت و کیفیت و نزدیک بودن قیومی خداوند بر شمرده‌اند. در نگاه این دسته، قرب نتیجه رحمت رحیمی خداست. در همین نزدیک بودن است که جویندگان (در راه وصول) به هم برتری می‌جویند و خداوند بر بندگانش در هر روز، در شأنی تجلی می‌کند (ر.ک: گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۷۵). بنابراین، در دیدگاه این تفاسیر، لطف و رحمت پروردگار و سرعت او در اجابت، احاطت و قیومیت، قدرت و استیلاء در واژه «قریب» تجلی یافته است.

برخی نیز صفت «قریب» را معیت پروردگار معنا نموده‌اند: «مثل قرب (در این صفت) مثل معیت است؛ این معیت با همه بندگان به تساوی بوده، او در نزد بنده حاضر و بنده از او غافل است، او را ندیده و حضورش را حس نمی‌کند» (فیض‌کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۸۹). در معیت نیز همان مساله قرب پابرجاست، بدین معنا که معیت به معنی در کنار هم بودن دو محمول در یک مکان و یک زمان است که در این تفسیر به «حضور» تعبیر گشته است و لذا منظور از قرب الهی را حضور بنده در برابر پروردگار می‌داند. برخی نیز همین موارد را تمثیل و تشبیه خداوند عنوان داشته‌اند. تشبیه، مترادف تمثیل و به معنای مانند کردن است. در این دسته از تفاسیر آمده است: «فَإِنِّي قَرِيبٌ» تمثیلی از اجابت دعوت بنده و اعلام سرعت

استجاب دعاى اوست (زمخشرى، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۲۸ / طوسى، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۴۱) و نیز تمثیلی برای کمال علم خداوند به افعال و اقوال و اطلاع از احوال ایشان برشمرده می‌شود (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۴۹ / کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۳۹۶). این نزدیکی، قرب خداوند به ارواح انسان‌ها و آگاهی بر وسواس قلبی ایشان است (ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۱۴). در این تفاسیر، هریک از مصادیق، تشبیه دانسته شده است. در مجموع می‌توان مدعی شد که مفسران صفت قریب را در صفات دیگری تبیین و ارائه نموده‌اند.

در آیه ﴿قُلْ إِنْ صَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُمْ فِيمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ﴾ (سبأ: ۳۴ / ۵۰) نیز صفت قریب بودن خداوند تکرار شده است که در نگاه تفسیری به معنای قریب‌الاجابه بودن آمده (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۵۳۸) و کنایه از احاطه و علم پروردگار (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۲۷۲) دانسته شده و اینکه هیچ حائلی بین او و دعای بنده و مانعی بر نفوذ مشیت او وجود ندارد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۵۸۸).

آیات فوق، آیاتی هستند که به صراحت و با کاربرد ماده (ق رب) در قرآن بر قرب تکوینی اشاره دارند. دیدگاه مفسران در ذیل آنها ارائه گردید. مفسران متقدم به ارائه معنای ظاهری و ابتدایی و غیر مجازی از آیه بسنده نموده‌اند، اما از تفسیر ثعلبی به بعد، دیدگاه‌های مجازانگاران وسعت و ظهور پیدا نموده و تا تفاسیر متأخر ادامه یافته است.

لازم به ذکر است که قرن چهارم و پنجم که دوران شکوفایی دانش مسلمانان بوده و با توجه به تحولات سیاسی و روی کار آمدن دولت‌های شیعی چون فاطمیون و حمدانیان و آل بویه و برخورداری شیعیان از آزادی اجتماعی و به‌ویژه نشر علوم قرآن، سبب گردید تا تحولاتی در تفسیر ایجاد شود (ر.ک: فرج اللهی، ۱۳۸۰، سراسر اثر). همچنین با ورود به قرن پنجم، علاوه بر شروع تحولات علمی، اختلافات مذهبی نیز گسترش یافت و اشعری‌ها، ماتریدی‌ها و معتزله در برابر یکدیگر قرار گرفتند. ضمن اینکه علوم بلاغی و ادبی که در قرن‌های گذشته رشد و تبلور خود را در علوم قرآنی و تفسیر آغاز نموده بودند، در قرن پنجم به خوبی در مباحث کلامی مورد کاربرد قرار گرفتند (ر.ک: علوی مهر، ۱۳۹۲، ص ۲۱۵). با اقبال مفسران به ورود این مباحث در تفسیر، می‌توان شاهد کاربردهایی چون تمثیل و کنایه و تشبیه، در رد یا اثبات یک اختلاف کلامی در ذیل یک آیه بود. مفسران در تبیین دیدگاه کلامی خود و در تقابل و نقد تفاسیری که قائل به تجسیم و تشبیه برای ذات اله بوده‌اند، از مباحث علوم ادبی، نحوی و بلاغی استفاده نموده که یکی از موارد تجلی این مساله را می‌توان در تبیین صفت قریب دانست. این روند در تفسیر مفسرانی چون ثعلبی (م. ۴۲۷ ق)، قشیری (م. ۴۴۸ ق)، طوسی (م. ۴۶۰ ق)، ابن عطیه اندلسی (م. ۴۸۱ ق) قابل مشاهده است (همان). در قرن ششم نیز این سیره در تفاسیری مانند: تفسیر (جوامع الجامع) از طبرسی (م. ۵۴۸ ق) که مباحث کلامی را به انضمام نکات بلاغی تبیین نموده (ایازی، ۱۴۱۴، ص ۴۱۸) و یا در تفسیر زمخشری (م. ۵۳۸ ق) و ابن جوزی (م. ۵۹۷ ق) قابل پیجویی است. این روند ترکیب مباحث کلامی و ادبی در تفاسیر دیگر تا عصر حاضر دیده می‌شود (ر.ک: علوی مهر، ۱۳۹۲، سراسر اثر) که در ذیل هریک از آیات

مطرح در پژوهش، به نمونه‌هایی از این تفاسیر اشاره شده است. بنابراین، می‌توان حدس زد که علت ورود مفسران به مباحث مجازانگارانه بر چه اساسی بوده است.

۲-۳-۳- قرب منزلتی

مفسران در بیان منزلتی بودن این نوع از قرب، از عبارات و مفاهیم ویژه‌ای استفاده نموده‌اند که به ترتیب و در ذیل آیات مربوطه معرفی می‌گردد:

۱-۲-۳-۳- تقرب حضرت موسی (ع) در کوه طور

خداوند در قرآن و در فرازهای متعددی به داستان حضرت موسی (ع) اشاره دارد. در سوره مریم، خداوند بعد از بیان هریک از صفات ویژه انبیاء، موضوع نجوا و تقرب حضرت موسی (ع) را در کوه طور مطرح می‌نماید: ﴿وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا﴾ (مریم: ۵۲/۱۹)؛ «ما او را از طرف راست کوه فرا خواندیم و او را نزدیک ساختیم و با او سخن گفتیم». در تفاسیر آمده است که این قرب، متضمن شرافت و کرامت برای منزلت حضرت موسی (ع) در نزد خداوند است، چون منزلت بنده‌ای است که به مولایش نزدیک و با او هم‌نشین شده و مقام گفتگو را نائل آمده است (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۳۳/ ابوحنبل اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۲۵۷/ طنطاوی، بی‌تا، ج ۹، ص ۵۴). مفسران فوق در ذیل این آیه، این قرب را از نوع شرافت و منزلت و کرامت حضرت موسی (ع) تلقی نموده‌اند، حال آنکه برخی دیگر از مفسران، نوع این قرب را متفاوت دانسته‌اند. ایشان قرب در آیه فوق را قرب مکانی در فضای فوق ماده دانسته و آن نزدیکی حضرت موسی (ع) به لوح و قلم است، به نحوی که صدای کشیده شدن قلم بر لوح را می‌شنود (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۶۳۱/ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۶، ص ۷۲/ طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۳۳/ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۳/ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۵۴۸/ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۵۳). این دیدگاه در تفاسیر متقدم تا متأخر وجود داشته است. یعنی تقرب منزلتی در دیدگاه مفسران فوق، دارای مفهومی ماورائی بوده، اگرچه در مفسران نوع اول نیز تأکید بر منزلتی بودن قرب، تأیید تشریف و تعالی معنوی و روحی است، اما مفسران نوع دوم، نوع شرافت را در نزدیکی حضرت موسی (ع) به لوح و قلم دانسته‌اند.

برخی نیز قرب را کنایه‌ای از رفع حجاب‌ها برای حضرت موسی (ع) دانسته‌اند (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۶، ص ۲۱۸) و گروهی نیز تجلی قرب ایشان را به خداوند، همان انزال وحی برشمرده (ابوحنبل اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۲۵۷) و دسته‌ای دیگر نیز آن را قرب به تفضلات پروردگار دانسته‌اند: «این قرب معنوی به عنایات و تفضلات و الطاف ربوبی است، چنانچه اطاعت قرب می‌آورد و معصیت بُعد دارد و انبیاء بالاخص اولوا العزم آنها از بالاترین مقام قرب برخوردارند.» (طیب، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۴۵۴). در دیدگاه مفسران، نزدیکی به پروردگار استعاره‌ای از عنایت و تفضل ربوبی است (حسینی‌شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۱۹۵/ طنطاوی، بی‌تا، ج ۹، ص ۴۵/ سبزواری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۱۴/ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۸۳؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۱۸۷/ حسینی شیرازی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۳۲۱). بنابراین، هرچه این

سیر تفسیری از جهت زمانی به سمت جلو حرکت می‌کند، دیدگاه مفسران به سمت وجه مجازانگاری تمایل پیدا نموده و قرب را استعاره‌ای از مقام و منزلت و جایگاه می‌دانند.

۲-۲-۳-۳- منزلت مقربان الهی

خداوند در قرآن در چند آیه از واژه مقرب استفاده می‌نماید که با توجه به سیاق آیات، موقعیت منزلتی مؤمنان مدنظر است. برای نمونه در آیه ﴿يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾ (مطففین: ۲۱/۸۳) به مقام و جایگاهی اشاره می‌نماید که مقربان درگاه الهی، شاهد و ناظر بر آن هستند و از جایگاه و منزلت بالایی برخوردارند. با توجه به ادامه آیات مقربان، برگزیدگان ابرار بوده و دارای مقام بالاتری نسبت به آن‌ها هستند. از آنجایی که مقربان، مقامی بالاتر از ابرار دارند، بر اعمال ایشان شاهد و ناظر هستند. برخی متقدمان بر این باورند که مقربان، از فرشتگان ساکن در آسمان هفتم هستند (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۶۲۴/ طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰، ص ۶۶)، زیرا ایشان به جهت کرامت در اجل مراتب قرار دارند (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰۲) و نیز ممکن است به کل ملائکه اهل آسمان (فخرالدین رازی، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۳۴۰۹/ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۴۵۳) و یا فرشتگان کاتب اعمال (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۴۱۰) اطلاق گردد. این سیر تفسیری تا تفسیر ابن عربی ادامه داشته و منظور از مقربان را اهل الله دانسته‌اند و همچنین ممکن است منظور اهل الله خاص از اهل توحید باشند (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۴۱۵) که شاهد بر عمل ابرار هستند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۰، ص ۲۶۴). در ادامه این سیر تاریخی، مقربان، انبیاء و ائمه اطهار و معصومین (ع) دانسته شده‌اند (طیب، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۴۲). بنابراین، توصیف مقربان از فرشتگان و علویان که دارای مقام معلوم و قرب همیشگی و معین هستند، همان نظر به مقام آنها و اشاره به نتیجه حاصل از اعمال ایشان در دنیا بوده، و شاید هم اشاره به گروه خاصی دارد که دارای قابلیت کمال و قرب‌اند (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۲۵۴) و شاید مراد از ﴿يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾ آن است که مقربان در آنجا حاضر می‌شوند و مراد از «الأبرار- المقربون» همان «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» هستند، اما اینکه بیان گردد که مقربان آن را می‌بینند یا مراد از مقربان ملائکه می‌باشند، بسیار بعید است (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۲، ص ۱۳۹). اگرچه مقرب دانستن ملائکه نیز در تفسیر متأخرین وجود داشته است (شبر، ۱۴۱۲، ص ۵۲۲/ ملاحویش، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۵۱۶/ حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۴، ص ۱۰۵/ خطیب، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۱۴۹۵/ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۲۴، ص ۱۳۴) و برخی دیگر معتقدند که مقربان از اهل بهشت هستند که درجه‌شان از درجه عموم ابرار بالاتر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، صص ۲۷۲-۲۷۳/ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۳۸۷).

خداوند در آیه ﴿لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ﴾ (نساء: ۱۷۲) به ملائکه مقرب اشاره نموده و چه بسا تنها دلیل مفسرانی که در آیه ۲۱ سوره مطففین، مقربان را از ملائکه دانسته‌اند، استناد به همین آیه باشد. در تبیین این آیه تفاسیر متعددی نقل شده است و همگان قرب را صفت فرشتگان دانسته و درک مشابهی از آن ارایه نموده‌اند: «ملائکه، مقرب‌ترین موجودات در نزد پروردگار هستند» (مقاتل، ۱۴۳۲، ج ۱، ص ۴۲۵/ طبری، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۲۶). این ملائک مقرب، کرویانی هستند

که حول عرش الهی قرار دارند چون میکائیل و جبرائیل و اسرافیل و فرشتگان هم طبقه ایشان (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، صص ۵۹۵-۵۹۶ / ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۵۰۲) و حمل عرش ایشان را از عبودیت پروردگار باز نداشته است (سمرقندی، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۱). ایشان عالم به غیب‌اند و بر لوح محفوظ مطلع‌اند. ملائکه سجده بر آدم را پذیرفتند و چون نصارا قدرت مسیح (ع) را در خبر دادن از غیب و نیز خرق عادت دیدند به او نسبت الوهیت دادند. قرآن اشاره دارد که ملائکه مقرب و مسیح بندگان خداوند هستند و اینکه ایشان را با صفت مقرب می‌خواند، بدین جهت است که ملائکه در فضیلت و جایگاه رتبه بندی، درجه دارند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۲۷۳).

در آیه ﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ﴾ (مطففین: ۲۸ / ۸۳) نیز اشاره صریحی به مقربان شده و مفسران برداشت‌های مختلفی از آن داشته‌اند. مفسران متقدم به سادگی به «اهل جنت عدن» خواندن ایشان اکتفا نموده‌اند (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۶۲۵). برخی نیز تنها به واژه مقربان اشاره نموده‌اند به نحوی که گویا این مقام پیچیده‌ای نبوده و نیاز به تفسیر و تبیین این مقام وجود ندارد (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۲۷۷ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۶، ص ۳۷۹ / ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۴۱۷). گروهی به صراحت ایشان را از اهل بیت پیامبر (ص) دانسته (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۴۱۱) و نیز دسته‌ای آن را چشمه‌ای از رضای حق و مشاهده حق برشمرده‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۱۵۷). در میان متأخرین نیز برخی مقربان را از آل رسول خدا (ص) دانسته‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۰۲ / عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۵۳۵).

طبق آیات فوق می‌توان مدعی شد که قرب در آیات فوق، همان موقعیت منزلتی و معنوی است که مومنان آن را کسب نموده‌اند.

۳-۲-۳-۳-عمل قربانی جهت تقرب

عمل عبادی قربانی نمودن از جمله مواردی است که در ادیان ابراهیمی به جهت تقرب به پروردگار صورت می‌گرفته است. در آیه ﴿وَآتُوا عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ (مانده: ۲۷ / ۵)، واژه «قربان» در مفهوم تقدیم کردن و به نزد کسی بردن آمده و همان مفهوم تقدیم قربانی به پیشگاه خداوند را بیان می‌دارد. این واژه تنها یک بار و در این آیه در کل قرآن مورد استفاده قرار گرفته است. در تفسیر عبارت «إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا» تطور تفسیری ویژه‌ای مشاهده نمی‌شود؛ قربان به مفهوم قربانی تلقی شده و آیه اشاره به پیشکشی قربانی فرزندان حضرت آدم (ع) به نزد خداوند دارد (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۴۶۹). مفسران معتقدند که «قرباناً» بر وزن فُعْلان از ماده قرب به معنای اعمال نیکی است که به سبب آن قرب از رحمت الهی قصد شود (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۲۴ / فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۳۳۸ / بیضاوی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۱۲۳ / فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۷ و ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۷۰ / کاشانی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۸۷ / گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۸۲ / شبر، ۱۴۱۲، ص ۱۳۷ / ملاحویش آل‌غازی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۳۱۷ / مظهری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۷۹ / خطیب، بی تا، ج ۳، ص ۱۰۷۴ / فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۱۲۴ / خانی رضا، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۳۱۵ / حجازی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۰۴ / طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۴۹۲) که سبب تقرب است (ثعلبی

نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۴۹). از ظاهر سیاق بر می آید که هر يك از دو پسر آدم (هابیل و قابیل) برای خاطر خدا يك قربانی تقدیم داشته اند، تا به آن وسیله تقریبی حاصل کنند و اگر کلمه «قربان» را تشبیه نیاورد، برای اینکه اصل این کلمه مصدر است، و مصدر تشبیه و جمع نمی شود. و اما کلمه «قربان» معنایش تا به امروز در نزد اهل کتاب معروف است [در اصطلاح یهودیان قربانی انواعی دارد از قبیل: ذبیحه حیوانات یعنی سر بریدن آنها و پیشکش دادن آرد و روغن و آغوز و نوبری میوه ها و در اصطلاح نصارا عبارت است از نان و شراب پیشکشی که بعد از پیشکش کردن، نانش به عقیده آنان مبدل به گوشت مسیح می شود و شرابش مبدل به خون مسیح می شود و در داستان مورد بحث نیز ممکن است که تقبل قربانی به همین نحو باشد، مخصوصاً با در نظر گرفتن اینکه خدای تعالی این قصه را در خطاب به اهل کتاب و برای آنان که به چنین چیزی معتقدند آورده، این احتمال قوی به نظر می رسد، و به هر حال قاتل و مقتول هر دو می دانستند که قربانی از یکی قبول و از دیگری رد شده است] (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۴۸۹). بنابراین، همان طور که بیان گردید، مفسران متقدم و متأخر درباره این کاربرد قرآنی که در مفهوم قرب منزلتی بوده است، نظرات مشابهی ارائه داده و تطور ویژه ای مشاهده نمی گردد.

۴-۲-۳-۳- طرق منزلت یابی

مقوله تقرب و منزلت یابی، پدیده ای نوظهور در اسلام نبوده و این تفکر در عصر نزول رایج بوده است. قرآن ضمن صحنه گذاری بر مقوله منزلت خواهی مشرکان، به خطای ایشان در روش منزلت خواهی و تقرب اشاره دارد و می فرماید: ﴿وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ﴾ (سبأ: ۳۷/۳۷). این آیه به قرب انسان به خداوند اشاره داشته و غالب مفسران به واژه «نزدیک شدن» بسنده نموده اند (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۴۰۱ / ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۴۲۲ / بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۶۸۲ / زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۸۶ / ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۵۰۱ / فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۲۰۹ / بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۴۹ / ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۵۴ / قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۳۰۶ / ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۵۰۰ / شبر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۰۹ / فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱۹، ص ۵۶ / طنطاوی، بی تا، ج ۱۱، ص ۲۹۸ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۱۱۰). برخی نیز این تقرب را استعاره از کسب رضایت پروردگار دانسته اند (ملاحویش آل غازی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۵۱۶).

همچنین در آیه ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ﴾ (زمر: ۳/۳۹) که مشابهتی با آیه ۳۷ سوره سبأ دارد، غالب مفسران، قرب به خداوند را استعاره از شفاعت او دانسته اند (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۸ / بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۳۶ / قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۲۳۳) و یا در آیه شریفه ﴿كَلَّا لَا تَطْعَهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾ (علق: ۱۹/۹۶)، تنها به واژه تقرب پیدا کردن با عبادت اشاره نموده اند و کیفیت و چگونگی آن را مورد بحث قرار نداده اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۷۷۹ / ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۴۶۸). نویسنده «من وحی القرآن» نیز قرب را استغراق در عبودیت دانسته و خشیت مؤمنین را حالت قرب آنان دانسته است (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۲۴، ص ۳۴۳). برخی قرب را استعاره از ثواب دانسته اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۱۶).

در آیه ﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَّا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ﴾ (توبه: ۹۹/۹) نیز قرب الهی کنایه از محبت و رضای خداوند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۱، ص ۵) و فضیلت و نجات انسان (سمرقندی، بی تا، ج ۲، ص ۳۸) و یا استعاره‌ای از رحمت الهی (ابوالفتوح رازی، ۱۴۲۳، ج ۱۰، ص ۱۰/قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۲۳۵) و یا ثواب (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۲۸۶/طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۱، ص ۱۹۲) دانسته شده است. بنابراین، می توان گفت: تطور تفسیری واژه «قرب» در قرآن به عنوان صفت الهی از متقدمان تا متأخران، از سادگی خارج شده و دیدگاه مجازانگاران در آن افزایش می یابد. اگر چه آنچه در تفسیر معاصر قابل مشاهده است، همچنان از بحث های کلامی خالی نیست و از نتایج آن شمول رحمت الهی (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۱۲۱) و نیز اتصاف به صفاتی چون حکمت، علم و حلم است (ر.ک: فیروزآبادی، بی تا، ج ۴، ص ۲۵۴). اگر چه گذر از مجازانگاری قرب، در تفاسیر به ندرت صورت گرفته است، با این وجود در دیدگاه ایشان و با ادله ای که نوعاً از ذهن فلسفی و منطقی صورت یافته است، امکان حقیقت دانستن رابطه قرب میان انسان و خداوند ممکن بوده و این حقیقت از مقوله ای مستقل برخوردار است. در تفسیر تسنیم آمده است: عنوان قرب همان طور که وجود علمی آن با برهان حصولی تحلیل می شود، وجود عینی آن با وجدان حضوری بررسی می شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۴۰۴). علامه حسن زاده آملی در این باره می فرماید: «واجب تعالی با ما سوا، معیت قیومیّه و اضافه اشراقیه دارد که موجودات در هویت شان روابط محض اند و تا علت شناخته نشود، معلول شناخته نمی شود. از این رو، قرب حق به اشیا از جهت قرب وجودی حق به اشیا است که از جانب قرب وجود، هیچ قربی اقرب از این قرب نیست، زیرا که هر کجا وجود است، خداوند مبدأ و معطی آن است و معلول به علت خود قائم است» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۹، ص ۴۹۶). همچنین در تفسیر تسنیم در این باره آمده است: «چون انسان موجودی اجوف است، پس بین انسان و او، به اندازه احاطه هستی حق فاصله است، و لذا اگر خداوند قریب است، با تمام صفاتش قریب است، و چون صفات پروردگار، عین ذات اوست و لذا اگر اوصاف ذاتی او حضور دارد، پس اوصاف فعلی او نیز حضور داشته و مؤثر خواهند بود» (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۳) و یا آلوسی در روح المعانی، معنای حقیقی «قرب» را خصوص نزدیک بودن مکانی ندانسته تا استعمال آن در مورد موجود منزّه از مکان، استعاره باشد (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۹۶).

بنابراین، مفسران فوق با نفی استعاره انگاری صفت قریب، برای آن حقیقتی مستقل تصور نموده و به توضیحاتی کوتاه بسنده نموده اند. در المیزان صفت قریب را مالکیت پروردگار می داند و آورده است: «خدای سبحان میان هر چیزی و خود آن چیز حائل است، و میان آن و تمامی مقارنات آن از فرزند و همسر و دوست و مال و جاه و حق او حائل است، پس خدای تعالی از هر چیزی که فرض شود به مخلوق خود نزدیک تر است، او قریب علی الاطلاق است و سخن کوتاه آنکه مالک بودن خدای سبحان نسبت به بندگانش به مالکیت حقیقی، و بنده بودن بندگان برای او باعث شده که او بطور علی الاطلاق قریب و نزدیک به ایشان باشد، نزدیک تر از هر چیزی که با او مقایسه شود، و نیز این مالکیت باعث شده که هر تصرفی و به هر نحو که بخواهد در بندگانش بکند، جایز باشد بدون اینکه داعی و مانعی جلو تصرفاتش را

بگیرد، و این جواز تصرف حکم می‌کند به اینکه خدای سبحان هر دعای دعاکننده را اجابت کند هرچه می‌خواهد باشد و با اعطا و تصرف خود حاجتش را برآورد چون مالکیت او عام و سلطنت و احاطه‌اش بر جمیع تقادیر و بدون هیچ قید و اندازه است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۳). بنابراین، در تفاسیری که البته تعداد آن‌ها محدود است، به نظراتی برخورد می‌شود که از استعاره انگاری خارج و صفت قرب بودن خداوند را مقوله‌ای حقیقی تصور نموده‌اند.

نتیجه‌گیری

از بررسی سیر تطور تاریخی دیدگاه مفسران درباره کاربردهای قرب و نیز صفت «قرب» در قرآن، نتایج ذیل بدست آمد:

۱- مفسران در کاربرد قرب حسی و تجربی (قرب زمانی و مکانی) اختلافی نداشته و در قرب اعتباری و در مفاهیمی مانند چون قرب خویشاوندی، تفاسیر مشابهی ارائه نموده‌اند. این مسأله نشان می‌دهد که واژه قرب، معانی حسی و فیزیکی و اعتباری خود را از عصر نزول قرآن تا زمان حاضر حفظ نموده تا آنجا که صفت «قرب» در آیات متعددی به نزدیکی مکانی و زمانی تفسیر شده است.

۲- آیات مربوط به قرب تکوینی بر قرب مستمر خداوند با انسان و پیوست میان رابطه او و بندگان دلالت داشته و مفسران در تبیین واژه «قرب» به عنوان صفت الهی، اختلافات دارند. مفسران متقدم برداشت‌های ساده‌ای از مسأله داشته و صفت قرب نیز برای ایشان دارای معنایی ابتدایی بوده است. از قرن ۵ هجری به بعد، تفسیرهای این واژه از سادگی خارج و بر دیدگاه‌های استعاره‌انگاری قرب افزوده شده است. اگرچه به موازات آن و به‌ویژه در تفاسیر معاصر و با رشد نگاه کلامی و فلسفی تلاش شده تا «قرب» بودن پروردگار، حقیقتی مستقل دانسته شود. در این دیدگاه، قرب مجاز نبوده و نباید آن را استعاره از علم و احاطه و یا قدرت پروردگار دانست، بلکه خود صفتی مستقل است و صفات فوق از نتایج آن قرب است. این دیدگاه، در حقیقت تلاشی برای انتقال مفهوم نزدیکی انسان به خداوند، به روش ماوراءالطبیعه نمودن این مفهوم حسی تحت‌اللفظی است؛ اگرچه این انتقال به استدلال‌های زبانی نیاز دارد. ایشان معتقدند، در واژه «قرب» نیز الفاظ هرچقدر رسا باشند، از بیان گستره و عمق آن معنا قاصرند.

۳- غالب تغییرات در میان متقدمان از تفسیر قرن پنجم آغاز شده و تا تفاسیر معاصر ادامه یافته است. به نظر می‌رسد اختلافات کلامی که در قرن پنجم آغاز شده و تقابل مفسران را در این حوزه برانگیخته است، سبب گشته است تا تفاسیر از علوم بلاغی و ادبی در تبیین مسأله و نقد تفکر تجسیم و تشبیه و مادی انگاری پروردگار بهره برده و بحث مجاز در کلام الهی را پیش کشند.

۴- مفسران فریقین، درک یکسانی از مقوله قرب منزلتی داشته و تفاسیری که در ذیل این دسته از آیات وجود دارد، اشاره به فرآیند کسب درجات معنوی، از طریق عبادات و عمل به اموری است که قرآن بر آن تأکید نموده است. درک یکسان این دسته از مفسران از مقوله قرب، به نگاه مجازانگاران ایشان از قرب باز می‌گردد. از آن جایی که کاربردهای ابتدایی و پیش‌نمونه‌ای قرب به نزدیکی مکانی و یا زمانی باز می‌گردد، مفسران ضمن تأکید بر این مسأله که خداوند منزله از مکان و زمان بوده، اعلام می‌دارند که صفت قرب در

قرآن، مقوله‌ای غیر حسی و کاملاً الهی است؛ بنابراین، قرب پروردگار به انسان در صفاتی چون قدرت، سمع، اجابت، علم و احاطه و... تبیین گردیده است. مفسران فریقین هر یک از این صفات را کنایه، استعاره، تمثیل و تشبیه از قرب دانسته‌اند. در نتیجه قرب در نگاه این دسته و در معنای ذاتی خود، حقیقت معنایی مستقلی نداشته و غرض الهی، صفات دیگری بوده که جهت فهم مخاطب در قرب تجلی یافته است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم؛ ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۵ ق.
۱. آلوسی، سید محمود؛ *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
 ۲. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی؛ *زاد المسیر فی علم التفسیر*؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ ق.
 ۳. ابن درید، محمد بن حسن؛ *جمهرة اللغة*؛ بیروت: دارالعلم للملایین، بی تا.
 ۴. ابن سیده مرسی، ابو الحسن علی بن اسماعیل؛ *المحکم و المحيط الاعظم*؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
 ۵. ابن عباس، عبد الله؛ *تنویر المقیاس من تفسیر ابن عباس*؛ به کوشش مجد الدین أبو طاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
 ۶. ابن عجبیه، احمد بن محمد؛ *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*؛ قاهره: حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ ق.
 ۷. ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب؛ *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ ق.
 ۸. ابن عربی، ابو عبدالله محیی الدین محمد؛ *تفسیر ابن عربی*؛ به کوشش سمیر مصطفی رباب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
 ۹. ابن فارس، أحمد بن فارس؛ *معجم مقاییس اللغة*؛ به کوشش عبد السلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
 ۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ ج ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
 ۱۱. ابویحیی اندلسی، محمد بن یوسف؛ *البحر المحيط فی التفسیر*؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
 ۱۲. أزهری هروی، أبو منصور محمد بن أحمد؛ *تهذیب اللغة*؛ به کوشش محمد عوض مرعبال، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۱ م.
 ۱۳. امین، نصرت؛ *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*؛ تهران: نهضت مسلمان، ۱۳۶۱ ش.
 ۱۴. ایزوتسو، توشیهیکو؛ *خدا و انسان در قرآن*؛ تهران: سهامی انتشار، ۱۳۹۶ ش.
 ۱۵. بغوی، حسین بن مسعود؛ *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
 ۱۶. بلاغی نجفی، محمد جواد؛ *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*؛ قم: بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ ق.
 ۱۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ *انوار التنزیل و اسرار التأویل*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
 ۱۸. ثعالبی، عبدالرحمن؛ *الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق.
 ۱۹. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم؛ *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
 ۲۰. ثقفی تهرانی، محمد؛ *تفسیر روان جاوید*؛ تهران: انتشارات برهان، ۱۳۹۸ ق.
 ۲۱. جوادی آملی، عبد الله؛ *تفسیر تسنیم*؛ قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۸ ش.
 ۲۲. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*؛ بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ ق.
 ۲۳. حسن زاده آملی، حسن؛ *نصوص الحکم بر فصوص الحکم*؛ تهران: نشر رجاء، ۱۳۸۹ ش.
 ۲۴. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد؛ *تفسیر اثنی عشری*؛ تهران: انتشارات میقات، ۱۳۶۳ ش.
 ۲۵. حسینی همدانی، سید محمد حسین؛ *انوار درخشان*؛ تهران: کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق.
 ۲۶. حسینی شیرازی، سید محمد؛ *تبیین القرآن*؛ بیروت: دارالعلوم، ۱۴۲۳ ق.
 ۲۷. خطیب، عبدالکریم؛ *التفسیر القرآنی للقرآن*؛ بی جا، بی تا، بی تا.

۲۸. دعاس، قاسم؛ *اعراب القرآن الکریم*؛ سوره: دارالفارابی للمعارف، ۱۴۲۵ ق.
۲۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *المفردات فی غریب القرآن*؛ بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
۳۰. زحیلی، وهبة بن مصطفى؛ *التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج*؛ بیروت- دمشق: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ ق.
۳۱. زمخشری، محمود بن عمر؛ *اساس البلاغة*؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۹۷۹ م.
۳۲. _____؛ *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل*؛ بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۳۳. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله؛ *ارشاد الاذهان*؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ ق.
۳۴. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد؛ *بحر العلوم*؛ بی جا، بی نا، بی تا.
۳۵. شبر، سید عبدالله؛ *تفسیر القرآن الکریم*؛ بیروت: دارالبلاغة، ۱۴۱۲ ق.
۳۶. صاحب بن عباد، إسماعیل؛ *المحیط فی اللغة*؛ به کوشش محمدحسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتاب، ۱۴۱۴ ق.
۳۷. صادقی تهرانی، محمد، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم: مؤلف، ۱۴۱۹ ق.
۳۸. طباطبایی، سید محمدحسین؛ *تفسیر المیزان*؛ قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۳۹. طبرسی، فضل ابن حسن؛ *تفسیر جوامع الجامع*؛ مشهد: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۴۰. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۴۱. طبری، محمد بن جریر؛ *جامع البیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۴۲. طنطاوی، سید محمد؛ *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*؛ بی جا، بی نا، بی تا.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۴. طیب، سید عبد الحسین؛ *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۴۵. علوی مهر، حسین؛ *آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران*؛ قم: مرکز بین المللی نشر المصطفی، ۱۳۹۲ ش.
۴۶. علی، جواد؛ *المفصل فی تاریخ العرب*؛ قم: نشر شریف رضی، ۱۳۸۰ ش.
۴۷. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر؛ *مفاتیح الغیب*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۴۸. فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد؛ *معانی القرآن*؛ مصر: دارالمصرية، بی تا.
۴۹. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ *العین*؛ قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۵۰. فرج اللهی، فرج الله؛ «سرگذشت علم تفسیر»؛ ماهنامه کتاب اسلام، شماره ۱۱، ۱۳۸۰ ش.
۵۱. فضل الله، سید محمد حسین؛ *تفسیر من وحی القرآن*؛ بیروت: دارالملاک، ۱۴۱۹ ق.
۵۲. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب؛ *بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز*؛ به کوشش محمدعلی نجار، بیروت: المكتبة العلمية، بی تا.
۵۳. فیض کاشانی، ملامحسن؛ *الاصفی فی تفسیر القرآن*؛ قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۵۴. قرشی، سید علی اکبر؛ *تفسیر احسن الحدیث*؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
۵۵. _____؛ *قاموس قرآن*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ ش.
۵۶. قرطبی، محمد بن احمد؛ *الجامع لأحكام القرآن*؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۵۷. قشیری، عبدالکریم بن هوزان؛ *لطائف الاشارات*؛ به کوشش ابراهیم بسیونی، مصر: الهيئة المصرية العامة للکتاب، بی تا.
۵۸. قمی، علی بن ابراهیم؛ *تفسیر قمی*؛ قم: دارالکتاب، ۱۳۶۸ ش.

۵۹. قمی، میرزا ابوالقاسم؛ *قوانین الاصول*؛ تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
۶۰. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا؛ *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ق.
۶۱. کاشانی، ملا فتح الله؛ *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*؛ تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶ ش.
۶۲. کاشانی، نورالدین محمد بن مرتضی؛ *تفسیر المعین*؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ ق.
۶۳. کبیر مدنی شیرازی، سیدعلی خان بن احمد؛ *ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۶۴. گنابادی، سلطان محمد؛ *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة*؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
۶۵. مصطفوی، حسن؛ *التحقیق فی کلمات القرآن*؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۶۶. مغنیه، محمدجواد؛ *تفسیر الکشاف*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
۶۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*؛ قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۶۸. ملاحویش آل غازی، عبدالقادر؛ *بیان المعانی*؛ دمشق: مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ ق.